

نقدی بر کتاب شناخت صنایع دستی ایران

ثریا غفارپوری*

سیدعبدالمجید شریف‌زاده**

چکیده

یکی از کتاب‌های چاپ‌شده در حوزه صنایع دستی کتاب شناخت صنایع دستی ایران است که مؤلف آن را به‌عنوان کتاب درسی برای دانشجویان رشته‌های مدیریت جهان‌گردی، مدیریت هتل‌داری، و مدیریت امور گمرکی معرفی کرده است. مقاله حاضر بررسی و نقد این کتاب است. پس از معرفی کتاب، نخست نقد شکلی اثر و سپس نقد محتوا صورت گرفته است. در این مقاله، به‌روش نقد و تحلیل کتاب موردارزیابی قرار می‌گیرد و ضمن برشمردن نواقص، کاستی‌ها، و اشتباهات نشان داده می‌شود که اثر یادشده به‌عنوان یک کتاب درسی دانشجویی نمی‌تواند مورداستفاده قرار گیرد و جامعیت یک کتاب علمی را ندارد. ازجمله استفاده‌نکردن از منابع علمی و تاریخی در بیان مطالب کتاب، توضیحات ناکافی در عناوین تخصصی، استفاده‌نکردن از ابزارهای علمی مناسب، تکراری بودن محتوا، و ... نقدی است که بر این کتاب ارائه شده است. اشکالات موجود در تأثیر منفی کتاب در دانش مخاطبان نقش قابل‌توجهی دارد و آن را شایسته حضور در محیط دانشگاهی نمی‌کند. در پایان، پیش‌نهادهایی برای رفع کاستی‌ها و اشکالات ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: صنایع دستی، هنر، سنتی، نقد، کتاب.

۱. مقدمه

تحقیق و پژوهش در حوزه صنایع دستی امری نوظهور است. بیش‌تر منابع اصلی ما در این حوزه شامل کتاب‌ها و پژوهش‌هایی است که مستشرقان در این باب نگاشته‌اند. از دهه

* کارشناس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشگاه هنر تهران (نویسنده مسئول)، s_ghafarpour@yahoo.com

** استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، s_a_majidsharifzade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

۱۳۸۰ شمسی به بعد بود که با افزایش دانشجویان در این رشته در دانشگاه‌ها نیاز به کتب و متون جدید در این زمینه احساس شد. در این دهه، تعداد کتاب‌های چاپ‌شده مرتبط با صنایع دستی در مقایسه با دهه‌های پیشین رشد چشم‌گیری داشته است. این افزایش چاپ کتاب کاهش در کیفیت محتوا را به دنبال داشته است؛ چراکه فرصت نقد و تحلیل کتاب‌های چاپ‌شده به نگارش و چاپ کتاب‌های کم‌کیفیت دیگر داده شد.

صنایع دستی بخشی از سنت، فرهنگ، و هویت اصیل ایرانی است. برای جامعه امروز که مهم‌ترین خواسته‌اش کسب هویت و باور به خویش است معرفی دقیق، اصولی، و پراعتبار صنایع دستی به‌منزله پشته‌های هویتی و فرهنگی جامعه اهمیت بسیار زیادی دارد. بنابراین، کتاب‌هایی که قرار است شناخت را در این زمینه فراهم کنند می‌بایست با دقت ویژه و وسواس علمی فوق‌العاده‌ای تهیه شوند تا دقیق‌ترین، کامل‌ترین، صحیح‌ترین، و جدیدترین اطلاعات را در این زمینه به خوانندگان عرضه کنند. این کتاب‌ها را باید افراد متخصص در موضوع که اشراف کامل به آن دارند بنویسند یا دست‌کم پژوهش‌گرانی آن‌ها را تألیف کنند که با رعایت دقیق نکات فنی و به روش تحقیق علمی به موضوع تسلط می‌یابند. مستحکم‌بودن و استواری زیربنای شناخت دانشجویان در این موضوع اهمیت زیادی دارد؛ چراکه با تغییر و رواج اشتباه در محتوای حقیقی صنایع دستی تغییر در هویت و فرهنگ نیز به تبع آن گسترده می‌شود.

از این رو، به‌منظور حفظ و حراست از این میراث پرارزش، ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی کتاب *شناخت صنایع دستی ایران*، تألیف حسین یآوری، در این مقاله به‌روش نقد و تحلیل ارائه می‌شود. اهمیت نقد این کتاب بر معرفی آن به‌عنوان کتاب درسی دانشجویان استوار است. انتقاد اصولی و ضابطه‌مند می‌تواند زمینه توسعه علمی جامعه را فراهم آورد و ظرفیت‌های جدیدی در دنیای علم و پژوهش در این رشته ایجاد کند.

در این راستا، نخست به معرفی کتاب و سپس به معرفی نویسنده و شرح احوال و آثار او پرداخته شد. در گام بعد، نقد شکلی کتاب و پس از آن نقد محتوایی صورت گرفت. در نهایت، نتیجه‌گیری از این نقد انجام شد و سپس راه‌کارهایی برای برطرف‌شدن اشکالات ارائه شده است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب *شناخت صنایع دستی ایران* را تألیف حسین یآوری در سال ۱۳۸۹ انتشارات مه‌کامه منتشر کرد. هم‌اکنون چاپ یازدهم این کتاب به‌سال ۱۳۹۶ از انتشارات مه‌کامه در دست‌رس

است. این کتاب در ۲۲۴ صفحه در قطع وزیری چاپ شده است. کتاب پس از مقدمه مؤلف و کلیات دارای دوازده فصل است که در فهرست مطالب به تفصیل آورده است:

بخش اول: کلیات

فصل ۱: تعاریف و ویژگی‌ها، خصیصه‌ها و طبقه‌بندی صنایع دستی؛

فصل ۲: نگاهی به پیشینه صنایع دستی ایران؛

فصل ۳: نگرشی به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و هنری صنایع دستی؛

فصل ۴: تأثیرات متقابل صنایع دستی و گردش‌گری و آشنایی با تشکیلات بین‌المللی

صنایع دستی؛

فصل ۵: تعاملات (تأثیرات متقابل) صنایع دستی با مقوله فرهنگی، هنری، و اجتماعی؛

بخش دوم: معرفی و شناخت مهم‌ترین صنایع دستی ایران

فصل ۶: زیراندازهای سنتی ایران؛

فصل ۷: نساجی سنتی ایران؛

فصل ۸: هنرهای مرتبط با چوب؛

فصل ۹: هنرهای مرتبط با فلز؛

فصل ۱۰: سفال و سرامیک‌سازی؛

فصل ۱۱: شیشه‌گری و هنرهای مرتبط با شیشه؛

فصل ۱۲: درباره طراحی سنتی و نگارگری؛

در انتهای فصل دوازدهم، کتاب دارای جدولی است با عنوان «مهم‌ترین صنایع دستی رایج در استان‌های ایران» و هم‌چنین ۳۲ تصویر از آثار صنایع دستی مختلف را با چاپ سیاه‌وسفید آورده است.

حسین یآوری متولد ۱۳۲۵ در تهران دارای مدارج تحصیلی متعددی است. لیسانس در اقتصاد، فوق لیسانس در رشته مدیریت خدمات اجتماعی، دکترای مدیریت پژوهش در عملیات، گذراندن دوره‌های هنرهای سنتی در هندوستان، گذراندن دوره طراحی صنعتی در ایتالیا، دوره مهندسی کوتاه‌مدت نساجی، و گذراندن دوره‌های طراحی و دوخت لباس در فرانسه بخشی از تحصیلات اوست. او استادیار دانشگاه است و عضویت گروه حرف روستایی در شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضویت گروه هنرهای سنتی در فرهنگستان هنر، عضویت گروه برنامه‌ریزی تأسیس آموزش عالی هنرهای سنتی ایران، رئیس کمیته

هنرهای صناعی در فرهنگستان هنر، رئیس شورای برنامه‌ریزی دوره کارشناسی فرش، عضویت گروه بازمینی دوره کارشناسی صنایع دستی، عضویت گروه شورای سردبیری نشریه *قالی ایران*، عضویت شورای عالی کانون صنایع دستی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، عضویت شورای ارزش‌یابی هنرمندان سنتی کشور از جمله سوابق فرهنگی و پژوهشی اوست (یاوری ۱۳۸۲: ۱۱).

او از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۸ در سازمان صنایع دستی ایران در سمت‌های کارشناسی و مدیریت و بالاترین سمت عضو هیئت‌مدیره فعالیت داشته است و از ۱۳۶۱ در دانشگاه‌های تهران، هنر، الزهراء، کاشان، شیراز، جهاد دانشگاهی، سوره، آزاد اسلامی، صداوسیما قم، و دانشکده فرش اردکان یزد به تدریس پرداخته است (همان) و تا این زمان بیش از ۳۶ سال تدریس را در کارنامه علمی - آموزشی خود دارد.

راه‌نمایی حدود ۷۵۰ دانشجو در رشته‌های هنر در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌های صنایع دستی، چاپ پارچه، فرش، طراحی صنعتی، گرافیک، طراحی لباس، و ... از دیگر فعالیت‌های حسین یاوری است (همان).

او، علاوه بر کتاب حاضر، در حوزه صنایع دستی دارای تألیفاتی هم‌چون *آشنایی با هنرهای ایرانی* نشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان سال ۱۳۷۸، *آشنایی با هنرهای سنتی (۱) نشر صبا* سحر سال ۱۳۸۳، *آشنایی با هنرهای سنتی (۲) نشر صبا* سحر سال ۱۳۸۸، *آشنایی با هنرهای سنتی ایران (۳) نشر سیمای دانش* سال ۱۳۹۵، *هنرهای سنتی ایران* در یک نگاه نشر سیمای دانش سال ۱۳۹۲، *کارشناسی آثار صنایع دستی ایران* نشر ایران‌شناسی سال ۱۳۸۴، *مجموعه مقالاتی درباره هنرهای سنتی ایران: جست‌وجوی معنا* نشر سوره مهر سال ۱۳۸۹، *نگرشی بر تحولات صنایع دستی در جهان* نشر سوره مهر سال ۱۳۸۰، *اطلس صنایع دستی ایران* نشر سازمان نقشه‌برداری کشور سال ۱۳۸۰، «فهرست الفبایی رشته‌های مختلف صنایع دستی کشور»، *مجله جلوه هنر بهار* ۱۳۷۴، «نقش و جایگاه صنایع دستی در روند رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کشور»، *مجله جلوه هنر بهار* ۱۳۷۴، «صنایع دستی روستایی و رشد و توسعه درون‌زا»، *مجله تعاون شهریور* ۱۳۷۳، «محصولات صنایع دستی ایران»، *مجله جلوه هنر پاییز* ۱۳۷۲، «هنر، صنعت، و اقتصاد»، *مجله رشد آموزش هنر پاییز* ۱۳۸۱، «نگرشی بر هنر ایران و جهان»، *مجله کتاب ماه هنر تیر* ۱۳۷۹، «هنرهای سنتی، مضامین قرآنی، و هنرمند ایرانی»، *مجله گلستان قرآن* اردیبهشت ۱۳۸۴، و هم‌چنین تألیفاتی در حوزه‌های گوناگون و با عناوین مختلف مثل

مدیریت پیش‌خانه (فرانت آفیس) در هتل، پژوهش علم‌یاتی (علم مدیریت)، فرهنگ عامه، آداب سفر در اسلام، شناخت صنعت جهان‌گردی (و گردش‌گری)، عوارض و نتایج توریسم، مدیریت: آشنایی با اصول، مبانی، نظریه‌های مدیریت و وظایف اصلی و کلیدی مدیر در دوران معاصر، مدیریت بازاریابی گردش‌گری و خدمات جهان‌گردی، رسانه‌شناسی و ارتباط با رسانه، اقتصاد گردش‌گری در فرهنگ و هنر ایران‌زمین، کارآفرینی هنر ارزش‌آفرین دنیای امروز، جایگاه نور در عکاسی، جایگاه زن در دوران باستان، پژوهش عملیاتی (علم مدیریت)، کندوکاوی درباره راز و رمز اعداد، تندخوانی، نگرشی بر احوال و تعلیم آشوزرتشت، آشنایی با تاریخ فرهنگ ایران، آشنایی با بنیادهای معماری ایرانی، و درکل بیش از صدها عنوان کتاب و مقاله در حوزه‌های مرتبط و غیرمرتبط است که برشمردن آن‌ها از حوصله این متن خارج خواهد بود. با توجه به آثار متعدد مؤلف و با توجه به نزدیکی عنوان و محتوای برخی آثار به نظر می‌رسد، اثر حاضر می‌بایست جامع‌ترین و کامل‌ترین اثر در حوزه شناخت صنایع دستی ایران باشد.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

صنایع دستی در حوزه دانشگاهی و پژوهشی موضوعی تازه و بلوغ‌نیافته است. نخستین متخصصان دانشگاهی این رشته در سال ۱۳۶۶ در مقطع کارشناسی از دانشگاه هنر تهران فارغ‌التحصیل شده‌اند. تا آن زمان، رشته‌های هنری سنتی به‌شیوه استاد - شاگردی آموزش داده می‌شد. با ورود این رشته به دانشگاه جزوه‌های برگرفته از سخنان اساتید نخستین منابع نوشتاری محسوب می‌شدند (سایت دانشگاه هنر تهران ۹۶/۱۰/۲۶، و مصاحبه با نخستین فارغ‌التحصیلان رشته صنایع دستی ۹۶/۱۱/۴). کلیاتی درباره صنایع دستی روستایی ایران نشر سازمان صنایع دستی ایران در سال ۱۳۶۱ و مقالات منتشرشده در مجلاتی چند از جمله هنر و مردم که پیش از انقلاب انتشار یافته بود نیز منابعی بودند که دانشجویان صنایع دستی را در این باره راه‌نمایی می‌کردند. جدای از آن کتاب‌هایی نظیر شاه‌کارهای هنر ایران، نوشته آرتور ایهام پوپ چاپ ۱۳۳۸، صنایع دستی ایران، نوشته عیسی بهنام چاپ ۱۳۴۱، مروری بر صنایع دستی ایران، نوشته محمدرضا حسن بیگی چاپ ۱۳۶۵، صنایع ایران بعد از اسلام، نوشته زکی محمدحسن چاپ ۱۳۲۰، سیری در صنایع دستی ایران، نوشته جی و هیراموتو گلاک چاپ ۱۳۶۵، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، چاپ ۱۳۷۱، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، نوشته رومن گیرشمن چاپ ۱۳۷۰، تاریخ صنایع ایران، نوشته کریستی

ویلسن چاپ ۱۳۱۷، صنایع دستی کهن ایران، نوشته هانس وولف چاپ ۱۳۷۲، هنر اسلامی، نوشته تالبوت رایس چاپ ۱۳۷۵، راهنمای صنایع اسلامی، نوشته دیمانند چاپ ۱۳۳۶، و ... از جمله کتاب‌هایی بودند که به منظور بیان سیر تاریخی هنرها و صنایع دستی ایرانی و توضیحاتی درباره چستی و چگونگی آن‌ها به عنوان منابع تدریس مورد نظر بوده‌اند. در دهه ۱۳۸۰ شمسی، با رشد تعداد دانشجویان در رشته صنایع دستی یا رشته‌های مرتبط، لزوم تدوین کتاب در این زمینه به منظور آکادمیک‌بودن نحوه تدریس برای آشنایی بیشتر و بهتر دانشجویان با این مبحث، منجر به چاپ کتاب‌های متعدد در این حوزه شد. از آن جمله کتاب‌های *دایرةالمعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن*، نوشته سیدابوالقاسم سیدصدر نشر سیمای دانش به سال ۱۳۸۶، *مبانی هنرهای فلزکاری، نگارگری*، نوشته فائق توحیدی نشر سمیرا به سال ۱۳۸۵، *آشنایی با هنرهای سنتی ایران*، نوشته زهرا تجویدی و محمدعلی شاکری راد نشر دانشگاه پیام‌نور به سال ۱۳۸۶، و کتاب‌هایی که مؤلف یادشده در دهه ۱۳۸۰ شمسی در زمینه هنرهای سنتی و صنایع دستی منتشر کرده است. عنوان کتاب حاضر نیز از عناوین بسیار ضروری در بحث آموزش رشته صنایع دستی و رشته‌هایی است که به نحوی صنایع دستی می‌تواند در آن عرصه حضور فعالی داشته باشد.

۴. علت انتخاب اثر

هم‌چنان‌که گفته شد، با رشد فضای دانشگاهی در حوزه صنایع دستی ایران نیاز به کتب و مراجع آموزشی در این حوزه بیش‌تر احساس می‌شد. کتاب مورد بحث این مقاله در حال حاضر در بیش‌تر دانشگاه‌ها و فضاهاى آموزشی مرتبط تدریس می‌شود. با توجه به نوبت چاپ که از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۶ به نوبت یازدهم رسیده است کاملاً مشخص است که در سطح دانشگاهی تاچه اندازه به این عنوان و محتوا در تفصیل آن نیاز بوده است. برخی رشته‌هایی که این کتاب در گروه آن‌ها تدریس می‌شود عبارت‌اند از: صنایع دستی، طراحی لباس، طراحی چاپ پارچه، مدیریت هتل‌داری، مدیریت فرهنگی هنری، مدیریت امور گمرکی، مدیریت جهان‌گردی، و ... به علاوه، این کتاب از منابع آزمون جامع دوره‌های ایران‌گردی و جهان‌گردی و راهنمای تور سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی، و گردش‌گری است.

در این میان، دانش‌آموزان و دانشجویانی هستند که کم‌ترین آشنایی قبلی را با صنایع دستی دارند و می‌خواهند با فراگرفتن این کتاب به این حوزه وارد شوند و پس از فراغت از

تحصیل از آن به انواع مختلف بهره‌برداری کنند. علاوه بر آن که فهم این کتاب به علت نواقص و کاستی‌هایی که دارد برای بیش‌تر دانشجویان میسر نیست، در صورت هرگونه نقص و کاستی در اطلاعات این کتاب آموختگان در این حوزه مطالب نادرست و پرخطا را به انواع راه‌ها اشاعه می‌دهند. چنین الگویی می‌تواند به تکرار خطا طی سالیان منجر شود و سابقه اصیل صنایع دستی ایران را با محتویات و مسائلی مخدوش سازد. بنابراین، در این مقاله ضمن برشمردن موارد نقص امید است در رفع آن کوشش شود و کتابی شایسته عنوان این رشته و شایسته دانشجویان و آینده‌داران این مرزوبوم کهن نگاشته شود.

۵. نقد شکلی اثر

کتاب شناخت صنایع دستی ایران را تألیف حسین یآوری در سال ۱۳۸۹ انتشارات مه‌کامه منتشر کرد. هم‌اکنون چاپ یازدهم این کتاب به سال ۱۳۹۶ از انتشارات مه‌کامه در دسترس است. این کتاب در ۲۲۴ صفحه در قطع وزیری در شمارگان ۱۲۰۰ به چاپ رسیده است.

کتاب، پس از فهرست، دارای مقدمه است. مطابق فهرست، کتاب در دو بخش تنظیم شده است: نخست، کلیات که شامل پنج فصل است و سپس، معرفی و شناخت مهم‌ترین صنایع دستی ایران در هفت فصل انجام شده است.

در انتهای کتاب، تصاویری از صنایع دستی مختلف آورده شده است که، همگی، به صورت سیاه‌وسفید چاپ شده‌اند. ضرورت داشت این تصاویر به صورت رنگی چاپ می‌شد تا تفاوت در نقش، رنگ، بافت، حجم، و سطح آثار به‌خوبی نمایان باشد و هرکدام به‌عنوان یک نمونه از انواع صنایع دستی قابل‌شناسایی باشد. حتی کیفیت در چاپ سیاه‌وسفید به‌گونه‌ای است که ماهیت اشیا به‌درستی مشخص نیستند.

مؤلف در این کتاب مقدمه خود را در ابتدا آورده و در طی فصول گاهی مقدمه‌ای را آورده و گاهی نیاورده است و برای این نداشتن انسجام در نوشتن مقدمه‌ها دلیل روشنی ارائه نکرده است. هم‌چنین، کتاب حاضر دارای مؤلفه‌های جامعیت صوری شامل خلاصه، نتیجه و جمع‌بندی، تمرین و آزمون، معرفی منابع برای مطالعه در هر فصل، پیش‌نهاد پژوهش در هر فصل، نمایه، و کتاب‌شناسی نیست. این درحالی است که مخاطب اصلی کتاب دانشجویان هستند و مؤلفه‌های ذکر شده برای ارائه به این نوع مخاطبان ضروری به نظر می‌رسد.

در ادامه نقد شکلی اثر، طرح روی جلد در تناسب با عنوان و رنگ‌آمیزی طرح دارای هارمونی و هماهنگی است. فقط سایه‌ای از جام فلزی که در زیر تصویر جام منعکس شده است زائد و بی‌معناست و نبودن این تکه نصفه‌ونیمه انعکاس تصویر جام چیزی از زیبایی طراحی روی جلد نمی‌کاهد.

۶. نقد محتوایی

کتاب دارای مقدمه‌ای در سی خط است. مؤلف در این مقدمه به‌طور صریح به هدف خود از نگارش کتاب نپرداخته است، بلکه پس از ذکر سابقه خود در تحریر کتاب‌های مختلف در این حوزه این‌گونه بیان کرده است:

... تا این که احساس کردم که برای رشته‌های مدیریت جهان‌گردی، مدیریت هتل‌داری، و مدیریت امور گمرکی نیز ضرورت دارد تا با توجه به درس شناخت صنایع دستی ایران کتاب خاص و ویژه‌ای را تألیف کنم که بتواند با عنایت به ارتباطات موجود بین رشته‌های مذکور و صنایع دستی و تأثیر و تأثرات و در واقع تعاملی که می‌تواند و یا باید وجود داشته باشد و نیز این که برخی موضوعات و مطالب در رشته‌های مذکور از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و پرداختن به برخی موارد آن چنان ضرورتی ندارد و نیز این که آنچه محتوای کتاب را تشکیل می‌دهد نهایتاً باید قابلیت تدریس در یک ترم تحصیلی را داشته باشد کتاب حاضر را آماده سازم (یاوری ۱۳۸۹: ۹).

با مطالعه فهرست دیگر کتاب‌های این مؤلف و در تطبیق با آنچه مؤلف در این مقدمه بیان کرده است درمی‌یابیم که کتاب‌های یادشده فصل‌ها و مطالبی را از یک‌دیگر وام گرفته و هر کتاب نمونه‌ای کامل‌تر یا خلاصه‌تر از دیگری است. هم‌چنان که خود مؤلف نیز در مقدمه‌اش آورده است:

«...برخی موضوعات و مطالب در رشته‌های مذکور از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و پرداختن به برخی موارد آن چنان ضرورتی ندارد...» (همان).

مثلاً، آنچه در فصل دوم کتاب با عنوان نگاهی به پیشینه صنایع دستی ایران آمده عیناً همان است که در دیگر کتاب‌های مؤلف بدون ذکر منبع آورده شده است و البته این تکرار را همان‌گونه که خود اذعان داشته در دیگر کتاب‌ها به اقتضای رشته تحصیلی مخاطبان انجام داده است؛ از جمله در کتاب مبانی هنر چاپ ۱۳۹۳ انتشارات سایه‌بان، مؤلف ویژگی‌ها و مشخصه‌های مهم هنر ایران در ادوار مختلف را در صفحات ۲۰ تا ۴۷ آورده که در تطابق

همان مطالب را پیش‌تر در کتاب *موردنقد در بخش پیشینه صنایع دستی ایران* بیان کرده بود (یاوری ۱۳۹۳: ۲۰-۴۷).

در کتاب دیگر مؤلف، با عنوان *آشنایی با هنرهای سنتی ۱*، چاپ ۱۳۸۲ انتشارات صبای سحر، در ۷۵ درصد از کل کتاب مطابقت صددرصدی در فهرست و محتوای کتاب یادشده با کتاب *موردنقد دیده می‌شود*؛ از جمله عناوین تعاریف، ویژگی‌ها، و طبقه‌بندی صنایع دستی، اثرات اقتصادی و اجتماعی، و ابعاد فرهنگی و هنری صنایع دستی، و آشنایی با انواع صنایع دستی دقیقاً تکرار شده است (یاوری ۱۳۸۲: ۵-۶).

هم‌چنین است در کتاب *هنرهای سنتی ایران در یک نگاه*، چاپ ۱۳۹۲ انتشارات آذر که فصل اول در آن دقیقاً تکرار شده است (یاوری ۱۳۹۲: ۱۵-۲۸).

با این توضیحات و مشاهداتی که ذکر همه آن در این مجال نمی‌گنجد درمی‌یابیم که محتوا در بیش‌تر آثار مؤلف هم‌سان است و فقط عناوین کتاب‌ها مختلف‌اند.

در نگاه اول به فهرست کتاب *موردنقد* برای یافتن نظم منطقی و انسجام مطالب متوجه تشابه عنوان فصل سوم «نگرشی به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و هنری صنایع دستی» و فصل پنجم «تعاملات (تأثیرات متقابل) صنایع دستی با مقوله‌های فرهنگی، هنری، و اجتماعی» می‌شویم.

درحالی‌که در فصل پنجم به اهمیت موزه‌ها در تکامل بخشیدن به طراحی در صنایع دستی اشاره کرده، هیچ بحثی در تعامل صنایع دستی با فرهنگ، هنر، و جامعه صورت نگرفته است. در فصل سوم نیز، به‌جای آن‌که به ابعاد مختلف صنایع دستی با توجه به عنوان فصل پرداخته شود، اثرات اقتصادی و اجتماعی صنایع دستی در ترکیب با یک‌دیگر و نه مجزا و اثرات فرهنگی و هنری نیز به همین ترتیب و بدون طبقه‌بندی اصولی موردبحث قرار گرفته است.

فصل اول با عنوان «تعاریف، ویژگی‌ها، خصیصه‌ها، و طبقه‌بندی صنایع دستی ایران» مطرح شده است. مشخص نیست هدف مؤلف از ذکر واژه‌های «ویژگی» و «خصیصه» به‌طور دقیق چه بوده و دسته‌بندی مواردی که در ذیل هرکدام از این عناوین آورده بر چه مبنا و اصولی پدید آمده است. به‌نظر می‌رسد، آن‌چه در قسمت ویژگی‌ها از آن صحبت به‌میان آورده، درحقیقت، قابلیت‌های صنایع دستی و آن‌چه ذیل عنوان خصیصه‌ها آورده است ویژگی‌های آن باشد. با این تذکر که واژه‌های «ویژگی» و «خصیصه»، هر دو، دارای یک معنی و خصیصه معادل عربی برای واژه فارسی «ویژگی» است، جداکردن این دو عنوان

و قراردادن پاره‌ای توضیحات ذیل هریک بیهوده است. پس این دو بخش یا می‌بایست با هم ترکیب می‌شد یا یکی ذیل عنوان «قابلیت» و دیگری ذیل عنوان «ویژگی» ارائه می‌شد. در قسمت تعاریف نیز، مؤلف سه تعریف از صنایع دستی با ذکر ارائه‌دهنده آن آورده و خواننده را در درک مفهومی واحد از صنایع دستی دچار سردرگمی کرده است. لزومی به آوردن سه تعریف نبوده است، بلکه مؤلف می‌بایست یک تعریف واحد ارائه می‌کرد و موضع مثبت خود را در مورد آن با ذکر دلایل بیان می‌کرد. چنان‌که تعریف جامع و کامل آن این‌گونه باید باشد:

«صنایع دستی به آن دسته از آثاری گفته می‌شود که با هدف کاربردی و سودمندی و با استفاده از مواد اولیه بومی و طبیعی، کاملاً با دست یا با کمک ابزار ساده، و با بهره‌گیری از خلاقیت ذهنی در چهارچوب فرهنگ مردم هر منطقه، و با توجه به میراث قومی آنان ساخته می‌شوند و مهارت و دانش آن از طریق نسل‌های متمادی به‌شیوه استاد - شاگردی به سازنده اثر انتقال یافته است.»

در این تعریف همه شاخصه‌های اصلی صنایع دستی که در زیر آن خط کشیده شده است لحاظ شده‌اند.

در همین فصل، طبقه‌بندی صنایع دستی ایران ارائه شده است. مؤلف اشاره‌ای به چگونگی این طبقه‌بندی نداشته و مؤلفه‌های شکل‌گیری این طبقه‌بندی را ذکر نکرده است. این‌که طبقه‌بندی ارائه‌شده براساس چه عاملی است و چه عوامل دیگری می‌تواند طبقه‌بندی را به صورت‌های دیگری شکل دهد در این مقوله مغفول مانده است. هرچند به نوع این طبقه‌بندی به لحاظ ساختاری ایراداتی وارد است، ولی به علت لزوم بحث بسیار در این زمینه در این مجال به آن پرداخته است و فقط به منطبق نبودن طبقه‌بندی ارائه‌شده با آنچه مؤلف در بخش دوم کتاب به آن پرداخته است اشاره می‌شود.

در بخش دوم کتاب، با عنوان معرفی و شناخت مهم‌ترین صنایع دستی ایران، مؤلف در هفت فصل به معرفی انواع صنایع دستی پرداخته است. در چیدن انواع صنایع دستی در این فصول، مؤلف به طبقه‌بندی‌ای که خود آن را در فصل اول ارائه کرده پای‌بند نبوده است و مقولات تاحدی دچار کاستی و تضاد گشته‌اند؛ از جمله رنگ‌سازی سنتی که در طبقه‌بندی عنوان شانزدهم را به خود اختصاص داده، در فصل هفتم و زیرمجموعه نساجی سنتی با عنوان رنگ و رنگ‌رزی معرفی شده است. هم‌چنین است رودوزی‌های سنتی در ردیف سه و چاپ‌های سنتی در ردیف یازده طبقه‌بندی. مؤلف در بخش دوم سخنی از برخی هنرها و

صنایع مهم دستی همانند هنرهای مرتبط با سنگ و حصیربافی که پیشینه‌ای به قدمت بشریت دارند نیاورده و آن‌ها را وانهاده است. دربارهٔ دیگر صنایع هم چون هنرهای مرتبط با شیشه و انواع آن، سفال و کاشی‌سازی، نگارگری، و طراحی، و ... نیز متن موجود در بخش دوم بسیار ناقص می‌نماید. حتی اگر بخش دوم کتاب برپایهٔ طبقه‌بندی فصل اول صورت می‌گرفت، می‌بایست توضیحات بسیار کامل‌تر و جامع‌تری در این فصل ارائه می‌داد، اما به نظر می‌رسد که مطالب تهیه‌شده در بخش دوم بسیار شتاب‌زده و بدون انسجام لازم و هماهنگی ساختاری با یک‌دیگر ارائه شده‌اند؛ مثلاً، درحالی‌که فصل ششم با عنوان «زیراندازهای سنتی ایران» ۲۲ صفحه از کتاب را اشغال کرده فصل دوازدهم با عنوان «دربارهٔ طراحی سنتی و نگارگری» فقط چهار صفحه است. خلاصه‌کردن مبحث اصلی و پایه‌ای در صنایع دستی، یعنی طراحی که رکن لازم و ساختاری اولیه برای خلق هر نوعی از انواع صنایع دستی است، و جمع‌بندی آن در چهار صفحه به‌نظر عملی غیرکارشناسانه است. درواقع، ذکر تعریفی از طراحی سنتی ایرانی، انواع آن، کاربرد هر کدام، نقش مایه‌ها، تاریخچه و زمینه‌های شکل‌گیری، وجوه افتراق و اشتراک، و توضیحات تفصیلی دربارهٔ اهمیت و نقش طراحی در صنایع دستی به‌خصوص برای مخاطبان این کتاب که آموزندگان در رشته گردش‌گری و مدیریت امور گمرکی هستند و برای شناسایی و کارشناسی اثر و بازاریابی آن می‌بایست این مباحث پایه‌ای را بدانند بسیار لازم است.

در بخش دوم کتاب هفت فصل ذکرشده، هر کدام، به‌گونه‌ای متفاوت دارای عنوان مقدمه بدون عنوان مقدمه، دارای عنوان تعریف بدون عنوان تعریف، دارای عنوان تاریخچه یا پیشینه بدون عنوان تاریخچه یا پیشینه، دارای عنوان کارشناسی محصولات بدون عنوان کارشناسی محصولات هستند و درکل، این بخش فاقد ساختار مشخص و اصول ثابت برای معرفی و شناسایی انواع صنایع دستی است که این امر در یادگیری و به‌خاطر سپاری جامعه هدف تأثیری بسیار منفی دارد و حتی موجب مغشوش شدن ذهن خواننده از پراکندگی مطالب خواهد شد. بهتر بود مؤلف ابتدا قالبی برای این بخش در نظر می‌گرفت و سپس مواد و مطالب را در هر فصل درون آن قالب می‌ریخت تا علاوه بر تکمیل بودن توضیحات در هر فصل ظاهر شکلی آن‌ها نیز منظم و ساختارمند می‌شد.

در فصل دوم نیز، مشکل قاعده‌مند نبودن به‌صورت بارزی دیده می‌شود. مؤلف پس از کلیات به پیشینهٔ صنایع دستی ایران پرداخته است. اهمیت شناخت صنایع دستی تا حدود زیادی به شناخت تاریخ طولانی و اثرات تاریخی آن وابسته است. مؤلف در این فصل

نخست به قوه ذوق و ابتکار ایرانیان در خلق آثار هنری پرداخته و آن را به‌عنوان عامل قوام و دوام صنایع دستی دانسته است. این بحث می‌توانست در فصلی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و به‌نظر می‌رسد که این پرداختن اندک به آن بدون هدف صورت پذیرفته و فقط پرکردن صفحات کاغذ را مدنظر داشته است؛ چراکه نبود این سطور کوچک‌ترین خللی به کل متن وارد نیاورده است و چه‌بسا نپرداختن به این مسئله ساختار متن را منطقی‌تر می‌کرد. در ادامه، مؤلف به مختصری کشفیات باستان‌شناسی در بحث پیرامون تاریخ صنایع دستی اشاره کرده است که، همگی، بدون مدارک و شواهد کافی و بدون هیچ‌گونه ارجاع‌دهی علمی صورت پذیرفته است؛ مثلاً، در صفحه ۲۴ می‌خوانیم:

قدیمی‌ترین مرحله زندگی بشر در ایران، تاجایی که آثار مکتوب و بازیافته‌های تاریخی می‌تواند در پی‌بردن به آن مدد رسانمان باشد، تمدن مخصوص و مشخص «عصر حجر میانه» یا مزولیتیک (mesolithic) است که حدود دوازده هزار تا ده هزار سال با آن فاصله داریم و مدارک مربوط به آن توسط کارلتون س. کون (Charlton S. Coon) در غار مسکونی «هوتو» یا «کمر بند» در نزدیک به شهر فعلی و در گوشه جنوب شرقی دریای مازندران به‌دست آمده و مربوط به دوران زندگی انسان در کنار دریاست و حکایت‌گر این که حدود شش هزار سال ق. م. کشت غلات، مخصوصاً گندم و جو، در ایران مرسوم بوده و محصولات زراعی به‌وسیله داسی که از سنگ چخماق ساخته شده و لبه‌ای دندان‌دار و مضرس داشته درو می‌شده است. در همین زمان، دام‌داری و استفاده از گوشت و شیر بز و گوسفند رایج بوده و افزون‌براین، پشم گوسفندان به مصرف رشتن و بافتن می‌رسیده، ضمن آن که مردم با تهیه نوعی سفال ناهموار و کم‌پخت و نیز تهیه انواع ابزارهای سنگی و استخوانی به‌منظور شکار آشنایی داشته‌اند (یاوری ۱۳۸۹: ۲۴).

این اطلاعات بدون ذکر منبع و شواهد کافی ارائه شده است. ضمن آن که بر محتوای ارائه‌شده نیز نقدهایی وارد است؛ اول، مؤلف قدیمی‌ترین مرحله زندگی بشر را در ایران دوره مزولیتیک می‌داند، در حالی که مدارک باستان‌شناختی به‌دست‌آمده نشان می‌دهد زندگی بشر در ایران از دوره پارینه‌سنگی قدیم (پلیستوسن میانی) بوده است. جدیدترین این مدارک مربوط به غار دربند در شهرستان رودبار است که در سال ۱۳۸۴ شناسایی و بررسی شده است. در بررسی غار دربند مجموعه‌ای از مصنوعات سنگی و بقایای جانوری یافت شد که مطالعات اولیه نشان‌دهنده ارتباط این بقایا با دوره پلیستوسن میانی است و حداقل بین سی صد تا دویست هزار سال قدمت دارد؛ یعنی دربند نخستین غار

حاوی بقایای استقرار پارینه سنگی قدیم است که در ایران شناسایی شده است (بیگلری و دیگران ۱۳۸۸: ۱-۲).

دوم این که غار هوتو دارای لایه‌هایی از دوران یخبندان تا عصر حاضر است که دوران میان‌سنگی یا مزولیتیک نیز در لایه‌ها دیده می‌شود. آثار و ابزار و ادوات سنگی و اسکلت‌هایی که در سال ۱۳۳۰ شمسی در غار هوتو در نزدیکی بهشهر کشف شد متعلق به دوران یخبندان زمین و ابزارآلات متعلق به دوران سنگ کهن یا پالئولیتیک است (آذرافشار ۱۳۶۵: ۳۶۶-۳۶۷).

یا در صفحه ۲۵ آمده است:

«... نزدیک به ۱۲۰۰ سال ق. م. آهن به‌جای مفرغ برای ساختن اسلحه و ابزارها و تاحدودی زینت‌آلات به‌کار گرفته شد و بناهای آجری مرتفعی در نقاط مختلف نظیر استرآباد و روی سکوه‌های بلند برپا گشت...» (یاوری ۱۳۸۹: ۲۵).

آیا شواهدی از وجود بناهای آجری مرتفع در استرآباد روی سکوه‌های بلند وجود دارد؟ این مطلب با چه پشتوانه علمی‌ای بیان شده است؟

در این مقاله، مجال پرداختن به هرکدام از جملات و پاراگراف‌ها و نقد محتوای آن نیست، ولی نمونه‌های اخیر نشان می‌دهد که مؤلف دغدغه‌ارائه دانش مفید و مستند را نداشته است و ۲۹ صفحه متن این‌چنینی را به‌عنوان خلاصه تاریخ صنایع دستی ایران عرضه داشته است.

در این فصل، زمان‌سنجی در بیان سیر تاریخی صنایع دستی بسیار پراکنده و سردرگم و بدون ذکر عناصر مهم هویتی است. مؤلف بدون ذکر عناوین و تاریخ‌های مهم در تمدن فلات ایران و رعایت توالی تاریخی آن‌ها فقط به ذکر کلیاتی درباره شیوه زندگی و آثار دست‌ساز مردمان ایران درطول تاریخ پرداخته است. رعایت توالی تاریخی که نکته‌ای مهم در بحث فراگیری تاریخ هنر است، طبقه‌بندی هنرها و صنایع دست‌ساز بشری از آغاز و حتی ارائه آن به‌شکل جدول‌ها، و هم‌چنین ذکر نام افراد و اشخاص تأثیرگذار بر این هنرها و صنایع، و ذکر نقاط عطف تاریخی در شکل‌گیری و تحول صنایع دستی مختلف، و ویژگی‌های بارزی که این صنایع دستی را به‌لحاظ دوره‌ای و سبکی از یک‌دیگر متمایز می‌کند، همه، آن چیزی است که می‌توانست به علمی‌شدن ساختار این فصل کمک کند، ولی بدین‌صورت فاقد انسجام لازم است و خواننده را با مطالب پراکنده و درهم خود دچار سردرگمی و فهم نامناسب از خواندن متن می‌کند.

فصل چهارم، با عنوان «تأثیرات متقابل صنایع دستی و گردش‌گری و آشنایی با تشکیلات بین‌المللی صنایع دستی» گویای تجمع دو عنوان مختلف و بدون مناسبت با یکدیگر است. ارتباط صنایع دستی با مقوله گردش‌گری می‌توانست به صورت فصلی جداگانه یا در ترکیب با فصل سوم مورد بحث قرار گیرد. آشنایی با تشکیلات بین‌المللی صنایع دستی نیز در این فصل، به صورتی که شایسته آن بوده، بیان نشده است و مؤلف به ذکر سطوری اندک فقط در معرفی چهار مرکز اکتفا کرده است. با توجه به جامعه هدف مؤلف که در مقدمه به آن اشاره کرده است به نظر می‌رسد که معرفی تفصیلی سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با صنایع دستی همراه با ذکر تمامی برنامه‌ها، اهداف، قوانین، پیشینه فعالیت‌های انجام گرفته و زمان و مکان این فعالیت‌ها ضروری بوده است.

در کل متن اصلی این کتاب ارجاع درون‌متن دیده نمی‌شود، به جز یک مورد در صفحه ۱۱۴ که تایپ شده است: «معین، ۱۳۷۱: ۲۷۲۱/۳». به دلیل آن‌که مؤلف در فهرست منابع ذکر از این ارجاع نکرده است مشخص نیست نام منبع مورد نظر چیست. در فهرست منابع در پایان کتاب چهارده عنوان منبع ذکر شده است که، همگی، از تألیفات پیشین مؤلف هستند. در تحقیقی که صورت گرفت مشاهده شد که چهارده منبع ذکر شده، خود، در فهرست منابعشان مجدداً از کتاب‌های خود مؤلف بهره برده‌اند؛ یعنی مؤلف در همه آثار خود فقط به کتاب‌های خود و گاه به کتاب‌های دیگر ارجاع می‌دهد.

بنابراین، در این کتاب از هیچ‌گونه منبع غیر، اعم از قدیمی یا جدید، فارسی یا غیرفارسی، استفاده نشده است. این درحالی است که در بحث از پیشینه صنایع دستی ایران می‌توان از منابع معتبری همانند شاه‌کارهای هنر ایران نوشته آرتور اپهام پوپ، صنایع دستی ایران نوشته عیسی بهنام، مروری بر صنایع دستی ایران نوشته محمدرضا حسن بیگی، صنایع ایران بعد از اسلام نوشته زکی محمدحسن، سیری در صنایع دستی ایران اثر جی وهیراموتو گلاک، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی و هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی اثر رومن گیرشمن، تاریخ صنایع ایران اثر کریستی ویلسن، صنایع دستی کهن ایران اثر هانس وولف استفاده کرد یا با مطالعات میدانی و مستندکردن علمی صنایع دستی و روش‌های ساخت آن مطالب را به درجه اعتبار رساند و روایی و پایایی آن را تضمین کرد. از این نظر، کتاب حاضر فاقد اصول منبع‌دهی علمی است.

عنوان کتاب شناخت صنایع دستی ایران است، اما با خواندن کتاب به نظر نمی‌رسد که فرد بتواند صنایع دستی ایران را در حدی که در مقدمه کتاب بیان شده که این کتابی است خاص و ویژه برای شناخت صنایع دستی ایران بشناسد.

این کتاب در مقایسه با جایگاه فعلی علم و فناوری در حوزه صنایع دستی رشد کمی و کیفی دانش آن را موجب نمی‌شود. علاوه بر آن، هیچ نقد و بررسی و تحلیل عملی، نوآوری، ارائه ساختار علمی نو، به‌کارگیری ادبیات علمی روزآمد، و مواردی از این دست در آن مشاهده نمی‌شود. فاقد روش تحقیق اعم از کیفی یا کمی است و مطالب به‌شیوه توصیفی ناقص و بدون انسجام بیان شده‌اند که این نقص، به‌ویژه در فصل دوم کتاب، کاملاً مشهود است.

مؤلف در این کتاب از ابزارهای لازم علمی برای تفهیم موضوع به خواننده به‌میزان مناسب بهره نبرده است. نحوه ورود به موضوع کتاب با طرح بحث مقدماتی صورت نگرفته و هم‌چنین دارای جمع‌بندی و نتیجه‌نهایی نیست و در فصل دوازدهم بسیار شتابان و به‌صورت ناگهانی به‌پایان می‌رسد. به‌علاوه، تصویر که مهم‌ترین رکن در شناخت صنایع دستی است در این کتاب چنان‌چه پیش‌تر گفته شد دارای کیفیت بصری مناسبی نیست.

۷. نتیجه‌گیری

کتاب موردنقد دارای رویکرد علمی و پژوهشی دانسته نمی‌شود؛ چراکه با مبانی و اصول نگارش علمی و پژوهشی سازگار نیست و هم‌چنین دارای مؤلفه‌های علمی آموزشی روزآمد نیست. علاوه بر استفاده نکردن از ابزارهای علمی مناسب مانند تصاویر باکیفیت از آثار صنایع دستی به‌منظور تفهیم مطالب، از بسیاری از منابع اصلی و معتبر در کتاب استفاده نشده و حتی نامی هم از آن‌ها برده نشده است. درحالی‌که انتظار می‌رفت چنین عنوانی با بهره‌گیری از همه منابع اصلی مربوط به موضوع نوشته و مشخصات منابع نیز ارائه می‌شد تا روحیه پژوهش و تحقیق به دانشجویان نیز منتقل شود و آن‌ها بدانند که در کدام کتاب‌ها می‌توانند راجع به موضوع مورد مطالعه خود برای پژوهش‌های آتی مطالبی به‌دست آورند. بهره‌مندی از نظرات محققان پیشین می‌توانست بر بار علمی کتاب بیفزاید. ندادن ارجاع و غیرمستندنویسی که به‌هیچ‌وجه شایسته یک متن علمی نیست یکی دیگر از نکات قابل توجه کتاب است. تا پایان کتاب، هیچ‌گونه ارجاع‌دهی به متن دیگری وجود ندارد. اصولاً کتاب دارای هیچ منبعی نیست یا اگر دستاورد محققان قبلی ارائه شده است فقط یک گردآوری محض بدون ذکر منابع اصلی است. هیچ نوآوری علمی و یافته جدیدی در کتاب ارائه نشده است. مطالب حتی در کتاب‌های خود مؤلف تکراری است، به‌گونه‌ای که به رونویسی کامل و جمله‌به‌جمله تبدیل شده و برای این رونویسی هم هیچ ارجاعی داده نشده است.

نمود بیان تحلیلی در متن کتاب و پای‌بندی به سبک مهجور توصیفی و نقلی که نوعی قصه‌گویی به‌شمار می‌رود از اشکالات اساسی کتاب است. در دنیای علم و فناوری حاضر، این سبک کتاب‌نویسی مردود است و پاسخ‌گوی دانشجویان و پژوهش‌گران نیست.

۸. پیش‌نهادهای کاربردی

همان‌گونه که بیان شد، در سطح دانشگاهی نیاز به عنوان «شناخت صنایع دستی ایران» بسیار محسوس است. پیش‌نهاد می‌شود به دلایل ذکر شده در بحث از علت انتخاب اثر این کتاب موردبازنگری مؤلف قرار گیرد و نواقص و کاستی‌های آن به‌طور ریشه‌ای برطرف شود. طبقه‌بندی درست مطالب و انسجام آن‌ها، ارجاع‌دهی مناسب، استفاده از منابع علمی، و روش‌های میدانی روزآمد برای گردآوری داده‌ها، تحلیل علمی دقیق، استفاده از ابزارهای علمی و ارائه تصاویر باکیفیت، جامعیت مطالب و انطباق عنوان و محتوا بخشی از کارهایی است که انجام‌دادن آن می‌تواند کتاب را شایسته مطرح شدن در سطح دانشگاهی کند.

کتاب‌نامه

آذرافشار، ا. (۱۳۶۵)، «ایران پیش از تاریخ: فرهنگ و تمدن انسان‌های ماقبل تاریخ در ایران»، مجله چیستا، ش ۳۵.

بیگری، فریدون و دیگران (۱۳۸۸)، *باستان‌شناسی پارینه‌سنگی*، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

«تاریخچه دانشگاه» (۱۳۹۶)، سایت دانشگاه هنر تهران: <http://art.ac.ir/fa/page/675>.

«مصاحبه با نخستین فارغ‌التحصیلان رشته صنایع دستی» (۱۳۹۶).

یاوری، حسین (۱۳۸۲)، *آشنایی با هنرهای سنتی ۱*، تهران: صبا سحر.

یاوری، حسین (۱۳۸۹)، *شناخت صنایع دستی ایران*، تهران: مهکامه.

یاوری، حسین (۱۳۹۰)، *شناخت صنایع دستی ایران*، تهران: مهکامه.

یاوری، حسین (۱۳۹۲)، *هنرهای سنتی ایران در یک نگاه*، تهران: آذر.

یاوری، حسین (۱۳۹۳)، *مبانی هنر*، تهران: سایه‌بان هنر.